

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

آلترناتیو عام، آلترناتیو خاص

در میان این همه امید و نومییدی حاصل از قطعی شدن توافقنامه هسته ای، لابد خیلی دلخوشی می خواهد که کسی هنوز دنبال علم کردن «آلترناتیو سکولار دموکرات» در برابر حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان باشد. چرا که وقتی طرف بنچاق حکومت 25 سال آینده اش را از دست شش کشور قدرتمند جهان گرفته چهارتا و نصفی آدم خوش نیت چگونه قصد دارند در مقابل اش «آلترناتیو» علم کنند؟ آن هم نه آلترناتیو نظامی و کودتائی، یا آلترناتیو مسلحانه و چریکی، یا آلترناتیوی برای بازتولید استبداد و سلطه، بلکه آلترناتیوی که سکولار، دموکرات، خشونت پرهیز اما مقاوم و اهل آزادی و آبادی کشور باشد.

esmail@nooriala.com

شایعه، آغاز دوران تعطیلی اپوزیسیون

این روزها در برخی از محافل سخن از آن می رود که، با قطعی شدن توافقنامه «برجام»، کار اپوزیسیون تمام است و کشورهای قدرتمند دنیا تا 25 سال دیگر موجودیت و بقای حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان را تضمین کرده اند؛ یعنی حکومت فعلی باید باشد تا این شرم نامه تسلیم حاکمیت ملی هم قابل اجرا شود، چرا که، همانگونه که در بیانیه شورای مشاوران جنبش سکولار دموکراسی ایران گفته شده: «ما، جمعی از ایرانیان سکولار دموکرات، بعنوان کسانی که حکومت اسلامی مسلط بر ایران را حکومتی فاقد حقانیت دموکراتیک دانسته و آن را در جمع نمایندگان ملل جهان همچون نماینده واقعی ملت ایران محسوب نمی دارند، کرراً به کشورها و مجامعی که با این حکومت وارد عقد موافقتنامه و قرارداد شده اند اخطار کرده ایم و می کنیم که تعهدات این حکومت غاصب جزئی از تعهدات بین المللی ملت ایران و حکومت های آتی دموکراتیک و برخاسته از اراده ملی ایرانیان محسوب نمی شوند و حکومت های دموکراتی که در آینده نمایندگی ملت ایران را بر عهده خواهند داشت حق دارند اینگونه قراردادها و موافقتنامه ها را مورد تجدید نظر قرار داده و هر بخش از آن ها را که مخالف منافع ملت ایران (و نه رژیم ها و حکومت ها) تشخیص دهند ملغاً سازند» [1].

حتی کار تا بدانجا پیش رفته که این خوشخیالی 25 ساله به دهان علی خامنه ای هم شیرین آمده و با اطمینان خاطر گفته است که: «بعد از مذاکرات هسته ای، در رژیم صهیونیستی گفتند تا 25 سال از دغدغه ایران آسوده ایم؛ به شما می گویم اولاً شما 25 سال آینده را نخواهید دید و ان شاء الله تا 25 سال آینده چیزی به نام رژیم صهیونیستی وجود نخواهد داشت. ثانیاً در این مدت هم روحیه مبارز و حماسی و جهادی، یک لحظه صهیونیست ها را راحت نخواهد گذاشت!» [2] که یعنی ما هستیم اما شما نیستید! و همین وضعیت ظاهراً نومید کننده برخی را به صرافت مرخص کردن اپوزیسیون انحلال طلب حکومت انداخته و راه و رسم اصلاح طلبی مزبوحانه را دیگر باره بصورت تنها راه حل مشکل کشورمان مطرح ساخته است. تکلیف «چلبی» های بالقوه و وطنی هم که معلوم است. ارباب فعلی شان می خواهد از موافقتنامه «برجام» میراثی برای هشت سال حکومتی که جهان را به اسلامیسم خونزده کشیده است باقی بگذارد و وقت آن را ندارد که به دستمال یزدی «چلبی» های وطنی عنایت کند.

حال، در میان این همه امید و نومیدي برخاسته از قطعی شدن توافقنامه هسته ای، لابد خیلی دلخوشی می خواهد که کسی هنوز دنبال علم کردن «آلترناتیو سکولار دموکرات» در برابر حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان باشد؛ چرا که وقتی طرف بنچاق حکومت 25 سال آینده اش را از دست شش کشور قدرتمند جهان گرفته چهارتا و نصفی آدم خوش نیت چگونه می توانند در مقابل اش «آلترناتیو» علم کنند؟ آن هم نه آلترناتیو نظامی و کودتائی، یا آلترناتیو مسلحانه و چریکی، یا آلترناتیوی برای بازتولید استبداد و سلطه، بلکه آلترناتیوی که سکولار، دموکرات، خشونت پرهیز اما مقاوم و اهل آزادی و آبادی کشور باشد؟

آلترناتیو عام

اما من می گویم با این موافقت نامه تنها چیزی که در اردوگاه اپوزیسیون تغییر کرده منتفی شدن امکان ایجاد «آلترناتیو عام» برای انحلال حکومت اسلامی، و ضرورت یافتن آفرینش «آلترناتیوی خاص» بجای آن است. در این مورد توضیح می دهم.

منظور من از «آلترناتیو عام» نهادی است که با شرکت عموم سازمان ها و شخصیت های مدعی سکولار دموکرات بودن بوجود می آید. اینها توافق می کنند که، تا انحلال حکومت اسلامی و نوشته شدن یک قانون اساسی سکولار دموکرات و انجام همه بررسی و انتخابات های لازم، دست اتحاد و ائتلاف بهم دهند و تنها پس از انجام این وظیفهء تاریخی، برای تصرف دولت از طریق ارائه برنامهء کار و جلب آراء مردم به رقابت با یکدیگر بپردازند.

روشن است که وقتی امید به پیروزی وجود داشته باشد ایجاد چنین آلترناتیو عامی نیز می تواند محتمل باشد. اما به محض اینکه شعلهء امید فروکش کند بصورتی اجتناب ناپذیر چند اتفاق رخ می دهد:

- گروهی دست از مبارزه می کشند

- گروهی وضع موجود را می پذیرند و می کوشند راهی به دل حکام وقت پیدا کنند

- گروه عظیمی نیز به صفوف هواداران اصلاح طلبان داخل حکومت می پیوندند.

این گروه سوم بخصوص زمانی فعال می شود که بداند حکومت، در گیر و دار روابط اش با قدرت های بزرگ جهانی، می کوشد تا چهرهء معتدل تری بخود بگیرد و ماسک آدم شدن هم به چهره بزند.

وضعیت کنونی هم اتفاقاً از همین روند حکایت می کند. اصلاح طلبان بار دیگر گرد هم آمده اند، تالار

بزرگ حکومتی در اختیارشان گذاشته شده تا کنگرهء اول حزب جدیدالتأسیس خود را برگزار کنند، و آقای خاتمی ممنوع التصویر هم از طریق تلویزیون مدار بسته برایشان سخنرانی افتتاحیه می کند. رئیس جمهور فعلی شان، که در همهء جنایات گذشتهء رژیم شریک و عامل بوده است، اکنون و یکبار عاقل و مسلمانای عبید زاکان شده و از «تدبیر و اعتدال» سخن می گوید و یکی به چپ و یکی بر راست می زند. هتل های تهران هم که پر از سرمایه گزاران خارجی شده و شایع است که بلیت هواپیماهایی که به تهران می روند

حکم کیمیا را پیدا کرد. پس چه راهی بهتر از پیوستن به «اپوزیسیون اصلاح طلب» که، همچون شتر مرغ، نه می پرد و نه بار می برد، اما هم اپوزیسیون است و هم اصلاح طلب!

باری، اینگونه است که انحلال طلبان راستین خود را تنها می یابند و می بینند که اردوگاه اپوزیسیون انحلال طلب رفته رفته خالی شده و اردوگاه اصلاح طلبان (از ملی مذهبی ها به ریاست آقای ابراهیم یزدی گرفته تا مشارکتی های اخوی آقای خاتمی) رونقی بی سابقه می گیرد. اینجا است که وقتی برای «تعارف ائتلاف» سراغ کسی می روی می بینی لبخند عاقل اندر سفیه می زند و «اختیار دارید» می گوید و سفارش می کند که حواس ات تنها به «جریانات مدنی داخل کشور» و «مطالبات» شان باشد و فکر انحلال را در طاقچهء بایگانی تاریخ بگذاری که اصلاح طلبان خطاب به همهء گردن کشان دیروز و امروز ندا در داده اند که «درا، درآ، عراقی / که تو هم از آن مائی!»

آلترناتیو خاص

اینجا است که من فکر می کنم چاره جز این نیست که ایدهء «آلترناتیو عام» چاره به فکر «آلترناتیو خاص» متحول شود و انحلال طلبان واقعی از خیر «ائتلاف بزرگ» بگذرند و به این بیاندهشند که چرا خودشان گرد هم نیایند و آلترناتیو سکولار دموکرات را در اندازه های توان خویش نسازند؟

معلوم است که در نزد خیلی ها این فکر ناشدنی و محصول خیالات به نظر رسد؛ اما بهر حال می توان از این راه هم به دهی رسید و منتظر روزی شد تا دروازهء شهر گشوده شود. تاریخ به ما نشان داده است که هیچ شهری تا ابد در درون دیوارهای در بستهء وضع موجودش نمی ماند. بخصوص اگر تو چشمت به آسمان و قدرت های سلطه خواه نباشد و تنها روی مردمی حساب باز کرده باشی که عاقبت به فرمان شرایط تاریخی خود بخواهند خواست و دروازه ها را خواهند گشود. هر کس عجله دارد هم می تواند به سراغ درمان های عاجل برود.

باور دارم که این سخنان نه حاصل خوش خیالی است، نه محصول امید واهی داشتن، بلکه نتیجهء یک منطق ساده در سیاست است. هیچ پذیرائی و اخمی دائمی نیست و هیچ کاسهء صبری نیست که روزی لبریز نشود. از یکسو استقبال کم نظیر کارتر از شاه و ملکه ایران را به یاد آوریم و اندکی بعد قالی را از زیر پایشان کشیدن و، از سوی دیگر، به نقش تاریخی ارادهء مردمانی بیاندهشیم که از دیوارهای سر به فلک کشیدهء دیکتاتوری نترسیده اند. بهترین نمونهء معاصر ما هم فرو ریختن دیوارهای برلین! یادتان هست که تا چند ماه قبل از آن اگر کسی می گفت که این دیوارها فرو ریختنی اند به او می خندیدند؟

باری، از دفاعیه کم کنم و به توضیح بپردازم. «آلترناتیو خاص» یعنی تشکیلاتی نه بر بنیاد ائتلاف بزرگ همهء نیروها، که به شکل گردهمآئی باورمندان منفرد به این واقعیت که گردش روزگار هزار شعبده در آستین دارد و نیازی به صبری 25 ساله برای دیدار اینگونه شعبده یازی ها نیست و تنها لازم است که شما خود را برای نامنتظره ها آماده کرده باشید.

تفاوت این عام و خاص چیست؟

در دوران تلاش برای آفرینش «آلترناتیو عام»، پاسخ هر پرسشی را می شود به تحقق آن آلترناتیو محول کرد. تو کافی است تا «سرباز راه آلترناتیو سازی» باشی و بکوشی تا آن آلترناتیو عام بوجود آید، منسجم شود، فکرهاش را روی هم بگذارد، برنامه هایش را بریزد و رهبری مبارزات انحلال طلبانه را بر عهده بگیرد.

اما در دوران آفرینش «آلترناتیو خاص» دیگر فرصتی برای احاله وظایف به آنچه هنوز بوجود نیامده باقی نیست. چرا که این یکی حاصل جمع همان سربازانی است که دل از «ژنرال» ها کنده اند و خود آستین بالا زده و به ساختن عمارتی مشغول شده اند که گل اش از امید و آجرش از اراده بی تردید است و، بناچار، وظیفه پاسخگوئی به پرسش ها و نیازهای مختلف را نیز خود بر عهده گرفته اند.

آلترناتیو خاص دیگر ماهیت «جبهه ای» ندارد و بیشتر همچون یک «حزب» عمل می کند؛ با انسجام و سلسله مراتب و پایه در واقعیت مبارزه داشتن. این هم که چنین آلترناتیوی نام حزب بخود بگیرد یا سازمان و گروه و غیره، لاف در این مرحله که از سر می گذرانیم، اهمیت ندارد؛ و بگذارید، برای سهولت کار، در اینجا سخن را با «نهاد» خواندن آن ادامه دهم؛ نهادی که لاجرم وظایف اش هم آلترناتیو سازی است و هم آلترناتیو بودن.

وظایف آلترناتیو خاص.

کسانی که مؤسس نهادی می شوند که حکم «آلترناتیو خاص» را پیدا می کند نخست به کار تشکیلاتی اش می پردازند. بدین معنی که قبل از «اعلام موجودیت» (که به معنی اعلام آمادگی برای هدایت امر انحلال و براندازی و عهده دار شدن اداره کشور در دوران گذار و انجام اقدامات لازم برای سامان بخشی به استقرار سکولار دموکراسی در کشور است) دست به انجام اموری می زنند همچون تعیین اهداف کلی و تفصیلی نهاد، تعیین نام، نوشتن مرامنامه، تهیه اساسنامه اولیه، تعیین شرایط عضویت، تعیین نحوه انسجام و خطوط ارتباط درون سازمانی، تعیین قسمت های مختلف نهاد، تعیین شرح وظایف این قسمت ها و مسئولان شان، تعیین ساختارهای و شعب کشوری و شهری، و... پس از این همه: اعلام موجودیت و آغاز عضو گیری برای برگزاری نخستین کنگره و نهائی ساختن اسناد و انتخاب مسئولان.

نگاه، در پی «اعلام موجودیت» و تعیین مسئولان، لازم است که نسبت به ثبت نهاد، ایجاد دفاتر مختلفی همچون دفتر امور اجرایی، دفتر امور اداری، دفتر تشکیلات و عضویت، دفتر تبلیغات، دفتر انتشارات، دفتر روابط بین المللی، دفتر برنامه ریزی تشکیلات، دفتر امور مالی و درآمدها، گشایش حساب بانکی، ایجاد پایگاه رسمی اینترنتی، و حضور در رسانه های اجتماعی و رادیو - تلویزیونی اقدام شود.

بدینسان یک نهاد گسترده و فعال بوجود می آید که از آن پس می تواند در دو سه زمینه فعالیت کند: شناساندن خود به ایرانیان، تبلیغ سکولار دموکراسی بعنوان تنها بدیل مطلوب در برابر حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان، و یارگیری وسیع چه در خارج و چه در داخل ایران.

بدیهی است که موتور واقعی این «ماشین» حاصل جمع اعضائی است که قصد می کنند کوشنده راه سازندگی ایرانی باشند که، اگرچه از این دور دست که نگاه می کنی در مه و ابهامی تاریخی فرو رفته است اما، خارج کردن آن از میان آسمان های ابری احتمالات تاریخی، و پرداختن به آباد سازی و آزاد سازی اش، والاترین آرزو و شریف ترین نیت هر ایرانی میهن دوستی است.

در عین حال، به موازات این اقدامات تشکیلاتی و تبلیغاتی، وظیفهء دیگر این «نهاد» مطالعه و بررسی شرایط و امکانات، ایجاد ارتباطات، و تعیین برنامه های مشخص برای دوران گذار است. چرا که در «روز واقعه» هر آن آلترناتیوی که بی برنامه و ارتباط باشد بهیچ دردی نخواهد خورد و نخواهد توانست از میان رقابت هائی که از جانب «حریفان سابقه دار» بوجود می آید، زمام مرحلهء گذار را در دست گیرد و صحت انجام روندهای حقوقی و حقیقی برای ادارهء موقت کشور، تأسیس مجلس مؤسسان، تهیهء قانون اساسی سکولار دموکرات و انجام همه پرسسی ها و انتخابات های گوناگون را تضمین نماید. و بالاخره، مرحلهء سوم عمر این نهاد هنگامی آغاز می شود که تکلیف قانون اساسی و نوع نظام و قوای سه گانه و نیروهای نظامی ایران مشخص شده و کشور آمادهء رسیدگی به برنامه های اجرائی دولت های برخاسته از روندهای دموکراتیک است.

اینجا است که نهاد مورد نظر از موقعیت «آلترناتیو حکومت» به موقعیت «آلترناتیو دولت» متحول شده و، همچون هر تشکل سیاسی دیگر، برنامه های خود برای ادارهء کشور را، آن هم در مدتی که زمام دولت در دست اش باشد، اعلام داشته و در مبارزات انتخاباتی شرکت می کند و می داند که اگر در به دست گرفتن دولت توفیق یابد تنها تا زمانی در این مقام باقی می ماند که بتواند رضایت مردم را از برنامه هائی که اجرا می کند با خود داشته باشد.

و همین جا هم هست که حساب «جنبش سکولار دموکراسی» از حساب این «نهاد» (که می تواند یک حزب باشد) جدا می شود. «جنبش»، در ایران فردای سکولار دموکرات، پاسدار و مراقب موازین سکولار دموکراسی است و حکم یک «اپوزیسیون خودی» را دارد که نظارت می کند و اخطار می دهد اما نه در سیاست درگیر می شود و نه در رقابت برای تصرف دولت.

حسن اجتناب از جبهه سازی

نکتهء مهمی که در مورد ایجاد «آلترناتیو خاص» می توان در نظر داشت به نقش شخصیت ها و عناصر وابسته به تشکلات و احزاب واقعی یا اسمی کنونی و آینده بر می گردد. طبعاً، از آنجا که «نهاد آلترناتیو خاص» (به هر اسمی که اعلام موجودیت کند) دارای ماهیتی «جبهه ای» نخواهد بود، شخصیت های عضو سازمان ها و احزاب دیگر نمی توانند به آن بپیوندند. این هم یک نقص و هم یک حسن محسوب می شود.

«نقص» از آن جهت که اگرچه هم اکنون بسیاری از شخصیت های به درد بخور سیاسی را می توان در صفوف سازمان ها و احزاب سیاسی کنونی یافت که در یک تشکل «جبهه ای» می توانند حامل نظرات

سازمان متبوع خود باشند؛ اما همین امر موجب می شود که «نهاد آترناتیو خاص» نتواند بیرون از مصالح و ملاحظات دیگر سازمان ها کار کند.

بخصوص مشکل صد چندان می شود اگر احزاب و تشکلات خارج کشور شاخه ها و نمایندگی های سازمان های داخل کشور باشند. از آنجا که سرفرماندهی این سازمان ها، زیر سرکوب مستقیم حکومت، قادر به اقدامی انحلال طلبانه نیست، نمایندگان خارج کشورشان نیز همچون یک ترمز جلوی حرکت ها و اقدامات آترناتیو را می گیرند.

به همهء این دلایل، عدم حضور نمایندگان این سازمان ها در این تشکل جدید را می توان یک حسن تلقی کرد.

موضع گیری در برابر اصلاح طلبان

اما هنوز یک نکتهء مهم ناگفته مانده است: چه بخواهیم و چه نه، در تمام این مدت، نهاد مورد نظر، علاوه بر مبارزه علیه حکومت اسلامی مسلط بر کشورمان، با مسئلهء موضع گیری نسبت به اصلاح طلبان داخل رژیم نیز روبرو خواهد بود و لازم است همواره روابط خود با آن را ارزیابی و تصحیح کند. علت این گریز ناپذیری آن است که اگرچه جریان اصلاح طلبی درون حکومتی کلاً بر اساس فکر «حفظ رژیم و تعدیل اش برای بیمه کردن عمر آن» عمل می کند اما، به لحاظ وجود عناصر بنیادگرائی که پاسداران «وضع موجود» محسوب شده و در برابر هر تعدیل و اصلاحی مقاومت می کنند، اصلاح طلبانی که از «وضع موجود» ناراضی اند و در راستای تغییر آن مطالبات عدیده ای را مطرح می کنند، همواره منشاء آفرینش تنش های مختلفی در داخل ماشین حکومت محسوب می شوند؛ مطالباتی که بنیادگرایان آنها را آفرینندهء خلل های ویرانگر در داخل سیستم ارزیابی می کنند و این برداشت در برخی موارد درست هم هست. در نتیجه، بنظر من، جریان حاصل از اصلاح طلبی، که کارش «مطالبه محوری در داخل مرزهای کشور» نام دارد، نمی تواند در محاسبات یک آترناتیو انحلال طلب جائی نداشته باشد. این آترناتیو ناچار است از یکسو از این جریان مطالبه محور حمایت کند و، از سوی دیگر، مجدانه بکوشد تا سطح مطالبات داخل کشور را تا حد ممکن رادیکالیزه نماید.

این بدان معنا است که آترناتیو خاصمورد نظر باید، با پرهیز از تقویت مطالبه محوری در خارج کشور [3]، بجای مخالفت و دشمنی نسبت به جریان مطالبه محوری در داخل کشور، به انتقاد تیزبینانه و اعلام تذکار های تصحیح کننده و افشای مصلحت جوئی های فرصت طلبانه پردازد و، در عین حال، بکوشد تا در درون همین جریان نیز دست به یارگیری از عناصر رایکال بزند.

بدین سان، اگرچه انحلال طلبی بر بنیاد فرض «اصلاح ناپذیر بودن حکومت فعلی» ساخته شده است اما منطق عمل سیاسی چنین حکم می کند که احتمالاً، هر بار این «اصلاح ناپذیری» بصورتی عملی بر خود اصلاح طلبان ثابت شود، بخشی از اردوگاه اصلاح طلبی داخل حکومت رشته های پیوند خود با رژیم را از دست داده و بطور بالقوه نامزد شرکت در روند انحلال طلبی می شود. در آن صورت اگر جائی برای آنان

در سپهر اپوزیسیون انحلال طلب وجود نداشته باشد آنان یا ناچارند به تشکیلات مادر برگردند و یا تن به نومی‌دی و بی تفاوتی بدهند و از انرژی سازنده‌ای که می‌توانند به جریان انحلال طلبی هدیه کنند تهی شوند.

ضرورتی تاریخی

اجازه دهید مطلب این هفته را با این اظهار نظر صریح پایان دهم که، به نظر من، در شرایط کنونی، ارزش کوشندگان منفرد سیاسی از ارزش سازمان‌هایی که مصرانه تن به ائتلاف نداده و آلترناتیو جبهه‌ای را ناممکن ساخته‌اند بیشتر شده است و فصل آن رسیده تا نیروهای میانه‌چپ و راستی که عضویت در سازمان‌های سنتی پاسخگوی اشتیاق‌شان نسبت به مبارزه جدی با رژیم نیست، زیر سقف یک تشکل سکولار دموکرات انحلال طلب واحد و کارآمد گرد هم آیند.

-
1. <http://isdmovement.com/2015/0915/090915/090915.ISDM-Declaration-on-Barjam.htm>
 2. <http://news.gooya.com/politics/archives/2015/09/202006.php>
 3. <http://www.puyeshgaraan.com/ES.Notes/2013/102513.EN-PU-Demand-Movement-in-Iran.htm>

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می‌توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>

صفحه نوری علا در فیس بوک:

<https://www.facebook.com/esmail.nooriala.5>